

باپروسه بلوغ و چگونگی تولید اسپرم آشنا شویم

از امیر

مطلب زیر با توجه به سئوالات متعدد دوستان درباره بیضه‌ها و نقش آنها، هورمونهای مردانه و همینطور آب منی، تهیه و حتی الامکان سعی شده که توضیحات ساده و در عین حال جامع باشند، بهر حال اگر نامفهوم بود، پوزش می‌خواهیم، اگر هم سئوالی داشتید، در خدمتیم.

تشریح ساختمان بیضه‌ها

بیضه‌ها در واقع غدد جنسی مردانه هستند و در پنجمین هفته بعد از انعقاد نطفه در رحم مادر، در زیر کلیه‌های جنین شکل می‌گیرند و بعد همراه با رشد جنین، بیضه‌ها رو به پائین، سمت کشاله رانها حرکت میکنند و در هفتمین ماه جنین با لغزشی از کشاله رانها بیرون زده و در کیسه پوستی بیضه‌ها جای می‌گیرند. خود این پوسته بیضه‌ها، دو قسمت است، چپ و راست که هر بیضه در یکی از آنها قرار می‌گیرد، (آویزان میشوند).

کانالها یا لوله مجرای منی در سمت چپ درازتر از لوله سمت راست است و به این دلیل هم خایه سمت چپ معمولاً پائین‌تر (درازتر) از سمت راستی است. بیضه‌ها تقریباً بیضی شکل و دارای ۴-۵ سانتیمتر طول و وزن هر کدام حدود ۱۸-۲۵ گرم است.

بیضه‌ها دارای لایه‌ای کپسول مانند هستند. این لایه در قسمت پشتی خود ضخیم‌تر و دارای حدود ۳۰۰-۶۰۰ لوب (محفظه - دالان) کوچک بوده که در هر لوب ۲-۴ مجرای منی قرار دارد. سلولهایی که این مجاری منی از آنها تشکیل شده‌اند، اسپرماتوزوئ (سلول منی) تولید میکنند (از طریق تقسیم شدن و ازدیاد خود). البته گاهی در همین منطقه سلولهایی هم یافت میشوند که هورمونهای مردانه تولید میکنند. بهر حال این کانالها یا مجاری تولید اسپرم که میتوان آنها را مخازن اسپرم هم گفت، بیش از اندازه کوچک‌اند اما تعداد آنها آنقدر زیاد است که اگر پشت سر هم ردیف شوند بطول حدود ۹۰۰ متر می‌رسند. بنیان این کانالها در همان دوره جنینی در شکم مادر شکل می‌گیرد ولی در هفت سالگی کودک به مجاری منی تغییر شکل میدهند، با اینهمه تولید اصلی سلولهای جنسی مردانه در ۱۴-۱۰ سالگی که همان شروع بلوغ پسران است، آغاز میشود. تولید اسپرم زمانی شروع میشود که سلولهای بزرگتر (سلولهای مادر) که به اسپرماتوجنیر معروف‌اند، شروع به تقسیم شدن میکنند.

از لحظه شروع پروسه تولید اسپرمهای اولیه تا زمانی که اسپرم کامل آماده شده و وارد مجاری اسپرم شود، حدود هفتاد روز طول می‌کشد.

هر اسپرم سلول بسیار کوچکی است که وظیفه انتقال وراثت ژنتیکی مرد به تخمک زن و از آن طریق به جنین را دارد. به این جهت اسپرمها برای حرکت خود دارای یک "دم" کوچک هستند که آنها را قادر به "شنا" کردن و حرکت میکند. البته این سلولهای اسپرم هر چند که دارای دم هستند ولی در این مرحله که در کانالهای مجاری قرار دارند، قادر به حرکت نیستند بلکه این کانالها از سلولهای خاصی تشکیل شده‌اند که در هماهنگی با هم وانقباض و انبساط منظم، باعث انتقال اسپرم به جلو (به کانالهای بیضه‌ها) میشوند.

بعد از این (جلوتر) تعداد کانالهای بسیار زیاد کم شده و تعداد آنها به ۱۵-۱۰ عدد کاهش می‌یابد. اسپرم از این کانالها و از طریق یک عضو کوچک در بالای هر بیضه گذشته و وارد مجاری اسپرم

میشوند.

مجاری اسپرم (۲ عدد یکی از بیضه چپ و یکی از بیضه راست) که حدود ۴۵ سانتیمتر طول دارند و به همراه عصب‌های بیضه‌ها در یک جا واقع شده‌اند، از بیضه‌ها شروع، از پوسته بیضه‌ها گذشته و از طریق کشاله رانها به قسمت زیرین شکم رسیده و در این نقطه مسیر خود را عوض کرده و به پشت مثانه (محل تجمع ادرار) میرسند و در همین جا با یک کانال (مجرای دیگر) که از کیسه اسپرم می‌آید یکی میشوند و تشکیل یک کانال یا مجرای واحد میدهند. این مجرا از وسط پروستات گذشته و به مجرای ادرار در آلت مرد میریزد و به این طریق راه خروج می‌یابد.

آب منی

آب منی که در یونانی به آن اسپرما و در لاتین Semen میگویند، از اسپرم و ترشحات مجاری اسپرم، ترشحات کیسه اسپرم، ترشحات پروستات و همچنین ترشحات غددی که در کنار ریشه آلت مرد واقع شده‌اند، تشکیل شده است. بخشی از این ترشحات مواد قندی هستند که برای تغذیه سلولهای اسپرم مورد استفاده قرار میگیرند. بوی خاصی که از آب منی متصاعد میشود از جمله از همین ترکیبات مختلف است. تولید اسپرماتوزن (منی) توقفی ندارد اما در عضو کوچک بالای هر بیضه و مجاری اسپرم جمع میشوند و ممکن است تا ماهها همانجا بمانند بدون آنکه قدرت باروری خود را از دست بدهند، و فقط با انجام عمل سکس یا جلق زدن یا احتلام در خواب به بیرون از بدن منتقل میشوند.

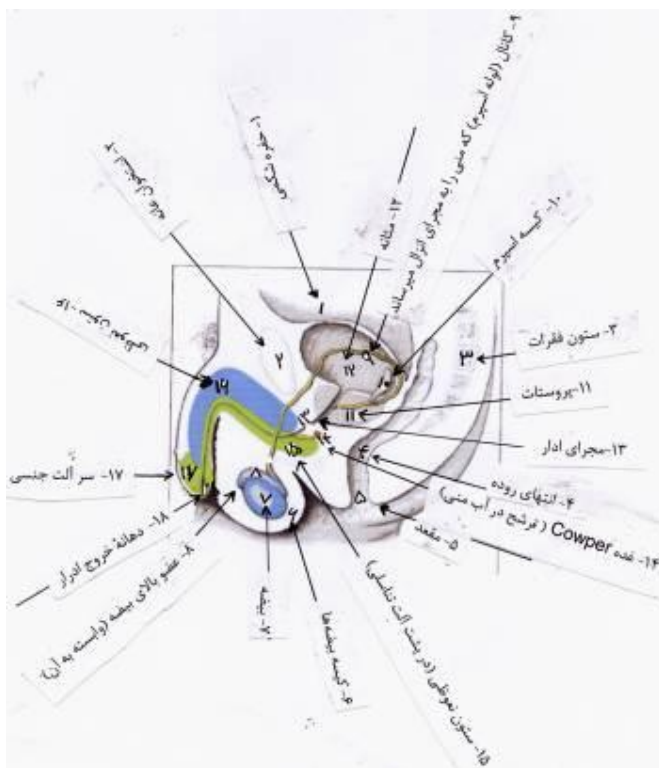
سرعت حرکت اسپرم حدود ۴ - ۳ میلیمتر در ثانیه است و هنگام نزدیکی جنسی زن و مرد حدود نیم تا یکساعت طول میکشد تا خود را به کانالهای تخمک زن برسانند و بعد از یک تا سه روز در همانجا از بین میروند. (اگر تخمک زن هم موجود باشد یک اسپرم با تخمک قاطی شده و پروسه شکلگیری جنین شروع میشود) همزمان با انقباض و انبساط کانالهای اسپرم که در بالا بدان اشاره شد، پروستات هم منقبض و منبسط شده و ترشحات شیری ماندنی تولید کرده و به مایع منی میریزد. (مجرای منی از وسط پروستات می‌گذرد). ترشحات پروستات قلیایی است و عمل خنثی کردن محیط اسیدی واژن زن را بعهده دارند. (محیط اسیدی واژن باعث کشته شدن اسپرم‌ها و یا ایجاد اختلال در حرکت و شنا کردن آنها میشود).

از مقدار آب منی‌ای که از بدن خارج میشود حدود ۶۰ درصد شامل ترشحات کیسه اسپرم، ۲۰ درصد شامل ترشحات پروستات و ۲۰ درصد بقیه شامل ترشحات دیگر و سلولهای اسپرم است، با اینهمه در هر میلی‌لیتر آب منی حدود ۱۲۰ میلیون سلول اسپرم وجود دارد.

هورمون مردانه = تستسترون

مهمترین هورمون بیضه‌ها همان تستسترون است که تولید آن از هفتمین هفته بعد از شکل‌گیری جنین در رحم مادر شروع میشود، یعنی وقتی جنس کودک (پسر یا دختر بودن) مشخص شد، اگر جنین پسر باشد، تولید تستسترون شروع شده و عمل شکل‌گیری آلت تناسلی مردانه را هدایت میکند و بعدها باعث انزال دو بیضه به کیسه بیضه‌ها میشود. چند هفته بعد از تولد نوزاد، تولید هورمون تستسترون نزدیک به صفر میرسد، ولی در دوره بلوغ دوباره تولید خود را از سر میگیرد. همین هورمون تستسترون است که باعث تغییرات فیزیکی در سنین بلوغ میشود مانند رشد آلت تناسلی، کلفت شدن استخوانها و پوست بدن، کلفت شدن صدا، در آوردن ریش و سبیل و در آوردن مو در قسمت‌های دیگر بدن و حتی بعدها

ریزش مو و طاس شدن سر (هرچند که طاسی تا حدودی ارثی هم هست).
اینکه تستسترون چگونه در این چیزها تاثیر دارد به این شکل است که تستسترون وارد سلولها شده با هسته اصلی آنها عجین میشود و آنان را به تولید پروتئین های خاصی برای اینکار (از جمله تغییرات فیزیکی در بدن) وامیدارد.
خود فعالیت بیضه ها از طریق دو عدد هورمون بنام LH و FSH که از مغز انسان می آیند، هدایت میشود (همین دو هورمون عملکرد مجاری تخمک زنان را هم تنظیم میکنند).
بهرحال تولید این دو هورمون بنوبه خود بوسیله هورمون دیگری در مغز کنترل میشود.
(البته در این رابطه سلسله اعصاب هم بی تاثیر نیستند)
تستسترون و دو هورمون FSH و LH اثر متقابل به هم دارند به این شکل که این دو هورمون بیضه ها را به تولید بیشتر تستسترون وامیدارند اما وقتی غلظت تستسترون به حد معینی برسد تولید FSH و LH در مغز متوقف میشود و به این شکل یک نوع تعادل در بدن ایجاد میشود. (کمی پیچیده شد؟)
در آخر باید اضافه شود که کارکرد بیضه ها در سن کودکی هیچ عیب و ایرادی ندارد و حتی مقدار بسیار بسیار ناچیزی هم تستسترون تولید میکنند اما مغز کودک در این سنین بیش از اندازه نسبت به آن (تستسترون) در خون واکنش نشان میدهد و دو هورمون FSH و LH که باعث ازدیاد تستسترون میشوند، تولید نمیشوند. (همان واکنش متقابل)
این حساسیت مغز در برابر تستسترون در سالهای قبل از بلوغ کمتر شده و در نتیجه آن دو هورمون هم تولید شده و به افزایش تولید تستستون کمک میکنند و به این طریق پسر نوجوان وارد دوره بلوغ خود میشود.
تولید تستسترون که در دوره بلوغ از سر گرفته میشود، حالت صعودی بخود گرفته و با رشد نوجوان هر چه بیشتر میگردد تا حدود ۲۰ سالگی که تولید این هورمون در بدن به اوج خود می رسد و بعد از آن دوباره کم و کمتر میشود تا سن ۵۰-۴۰ سالگی که کاهش تولید تستسترون شدت بیشتری میگیرد ولی تولید این هورمون در بدن مرد هیچوقت بطور کامل متوقف نمیشود.



من هم هستم

پویا

با سلام،

امروز با همه شما حرف دارم، با تمام شما دوستانی که در این مدت با من تماس گرفتید و قول همکاری دادید و همینطور با شمایی که مطالب سکاف از جمله این ستون را میخوانید ولی تاکنون تماسی با من نداشته‌اید و بالاخره با ما دوستانی که برای اولین بار به این ستون سر می‌زنید. من ابتدا شروع بکار کردم که شاید بتوانم تمام اقلیتها را در یکجا جمع کنم تا آنها خود را باور کرده و برای رسیدن به حقوق مسلم خود تلاش کنند، تا شاید هسته مرکزی یک شکل بگیرد و رهبریتی بوجود بیاید تا در زیر پرچم آن رهبری همه ما حرکت کنیم ولی تا امروز که چنین نشده است. شاید علت این باشد که ما خود را باور نداریم؟! و هنوز این خیال خام در سر ماست که بیماریم و گناهکار.

ولی باید در کنار هم ابتدا خود را باور کنیم بعد واقعیت وجودی خود را به دیگران نشان دهیم و بگوئیم که ما هم هستیم و انکار ما دلیلی بر عدم وجود حقیقت ما نیست، ما نیز انسانیم و می‌خواهیم آنطور زندگی کنیم که خودمان دوست داریم و ارضا می‌شویم، نه آنطور که آنها دوست دارند و تا

جایی که به دیگران صدمه‌ای نمی‌زنیم. آنها باید به حقوق ما احترام بگذارند و ما را به رسمیت بشناسند و این خود یکی از اساسی‌ترین اصول دمکراسی است.

از امروز این ستون منزل و خانه تمام افرادی خواهد بود که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، چه زن و چه مرد و چه کودک، چه همجنس‌خواه و چه دگرجنس‌خواه.

در این ستون به حقوق تمام افرادی که به حقوقشان بی‌حرمتی شده، می‌پردازیم، به زنانی

که مطلقه هستند و جامعه به چشم بدی به آنها مینگرد، به مردمانی که مورد سو استفاده جنسی واقع شده‌اند، به کودکانی که مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، به زنانی که مورد تبعیضات شدید جامعه مردسالاری هستند، به مرمان همجنسگرایی که جامعه نمیخواهد آنها را بپذیرد، به زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، به دختران و زنان لژیون و مردان و پسران گی و همچنین دوجنسگرایان.

اگر افراد این گروهها را روی هم جمع کنیم نیروی عمده و خیلی عظیمی برای تغییر وضع خود بوجود خواهیم آورد. همه ما با تمام اختلافات ظاهری که داریم در یک نقطه مشترکیم. همه درد کشیده و تنها مانده هستیم. همه ما مورد بی حرمتی هستیم. همه مورد تبعیض هستیم. فقط بخاطر دیگرگون بودن با دیگران به ما ستم میشود و بعضاً مورد آزار و اذیت واقع شده‌ایم. دانسته و ندانسته به شعورمان توهین شده است و به حقوقمان تجاوز میشود. ما همگی سالم و بالغ هستیم. ما همگی با شعور هستیم، ما همگی دارای اخلاقیات و احساسات بشری هستیم و از همه مهمتر ما همگی انسانیم مانند دیگران، و این تبعیضات را بیش از این نمیتوانیم تحمل کنیم.

ما در زیر پرچم شش رنگ قوس و قزح (در بالا) که مظهر تنوع و گوناگونی و در عین حال اتحاد ماست، انجمنی تشکیل می‌دهیم تا با کمک یکدیگر قدرتمند شویم و از حقوق خود دفاع کنیم، تا به دیگران بگوئیم که حقوق ما را محترم بشمارند و تا فریاد بزنیم که ما هم انسانیم. نام این انجمن را با هم انتخاب می‌کنیم، انجمنی که مرامنامه آن تماماً یک چیز می‌گوید: رفع تبعیض از هر انسانی با هر طرز فکری، حرمت حریم خصوصی افراد، فرد گرایی، پذیرش دگرپاشی و دگراندیشی و رعایت احترام به حقوق انسانها.

ما را در این راه تنها نگذارید و نگذارید این جنبش در نطفه خفه شود. هر کسی که با این مطالب موافق است چه مرد و چه زن، چه همجنسگرا و چه دگرجنس خواه، به ما نامه بدهد و با مطلب و مقاله و عکس و پیشنهاد و حتی چند کلمه کوتاه محبت‌آمیز ما را یاری کند. همین حالا تماس بگیرید و به این تشکل بپیوندید و اگر بعدها مطلبی و مقاله‌ای و عکسی به دستتان رسید و یا پیشنهادی داشتید، برایمان بفرستید.

ما همه جا هستیم اما خود نیافته؛ در بین ما روزنامه‌نگاران برجسته کم نیستند، در بین ما روشنفکران بزرگ کم نیستند، در بین ما نویسندگان روشنفکر کم نیستند، در بین ما سیاستمدار و ورزشکار و استاد و دانشجو و..... کم نیستند. پس بیائید همدیگر را پیدا کنیم، دست هم را بگیریم تا این جنبش تنها نمانده و با هم راهی را که آرزوی آن را داریم با هم طی کنیم، این اتحاد و همدلی و همکاری ما را زودتر به مقصد می‌رساند.

اولین قدم و انتظار من این است که باید این مطلب و پیام را به همه برسانیم. با شیوه‌های ابتکاری خودمان باید این ستون و تلاش برای تشکلی مستقل را معرفی کنیم تا تعداد افراد بیشتر شو، تا بتوانیم با قدرت و وسعت جلو رویم. این از مسائل بسیار مهم موفقیت این تشکل است. مطالب این ستون را همراه با آدرس سایت سکاف پرینت کنیم و در کتابخانه و یا در اتوبوس و یا پارک بگذاریم، نام سایت را در کاغذهای کوچک بنویسیم و در کلاس درس و یا پارک پخش کنیم، قبل از شروع کلاس درسی، نام سایت سه کاف و این ستون را بر روی تخته بنویسیم (کاری که من خودم انجام می‌دهم)، یا کارهای ابتکاری دیگر تا این تشکل وسعت بیشتری بیابد. فراموش نکنیم که همه ما در یک نقطه مشترکیم. و حالا مطلبی که چند هفته قبل در سایت گویا نیوز چاپ شده بود را برایتان می‌آورم:

جمهوری اسلامی پیشکش، مخالفان آن چه میگویند؟

نسیم nassimirn@yahoo.com

مطلب آقای مجید محمدی در گویا (در طرف خداوند: شکستن تابوی همجنسگرایی) مرا بر آن داشت که من هم مطلبی بنویسم اما از زاویه‌ای دیگر.

قرائتهای آنچنانی حاکمان جمهوری اسلامی از اسلام و بر اساس آن سرکوب آزادیهای جنسی و از جمله کشتن و شلاق زدنهای همجنس‌گرایان را همه میدانیم، اما آیا آنانی که ادعای قرائتی تازه و امروزی از دین اسلام دارند، یا حتی مخالفان سکولار، دمکرات و آزادیخواه و غیر مذهبی ج.ا.، خود چیزی برای عرضه کردن دارند؟ آیا در این مورد میتوانند جمهوری اسلامی را سرزنش کنند؟ به نظر من، نه نمیتوانند. به این دلیل که این مخالفان در رابطه با آزادی و برابری جنسی و یا امر دفاع از حقوق همجنس‌گرایان، خود کارنامه‌ای برای عرضه کردن ندارند.

هرکدام از اینها صدها و بلکه بیشتر مطلب در مدح آزادی نوشته‌اند ولی حتی یک مطلب درباره آزادی ننوشته‌اند. آیا تلاش برای آزادیهای جنسی وظیفه جوانان است و بس؟ پس مسئولیت اجتماعی، جنسی

و سیاسی این نیروها چی میشود؟ وانگهی اگر این مخالفان پرمدعا بخش جنسی آزادی را به جوانان فرهنگی

واگذاشته‌اند پس نباید از اینکه جوانان بخش سیاسی آزادی را هم رها کرده‌اند، گله‌مند باشند.

در اینکه آزادی جنسی وجهی از وجوه مختلف آزادی است، شکی نیست. اما در اینکه مدعیان دمکراسی و آزادیخواهی ایرانی این را درک کرده‌اند، جای شک فراوان دارد.

دفاع از آزادی جنسی چیز عجیب و غریبی نیست اما ظاهراً باور کردن آن برای خیلی‌ها سخت است. آزادی جنسی وجه یا بخشی از آزادی فردی است و در کنار آزادی عقیده، مذهب، آزادی تجمعات، پوشش و..... و در چارچوب آزادی فردی و تا حدی که به آزادی دیگران صدمه نزند، تعریف میشود.

در اینکه آزادی جنسی عامل مهمی در شکل‌گیری، تکامل شخصیت و سلامتی روحی - روانی فرد است، آنهمه کتاب و مطلب و مقاله و سند موجود است، اما حذف آزادی جنسی از مفهوم آزادی فردی، از طرف مخالفان حکومت فعلی، تفسیر من در آورده‌ی و یکجانبه است و بدتر آنکه دلیل سکوت خود در مورد این وجه عمده آزادی فرد را توضیح نمی‌دهند. و این نه تنها بی‌دقتی که بی‌مسئولیتی هم هست. مدعیان دمکراسی و حقوق بشر مخالف جمهوری اسلامی حتی تا آنجا پیش می‌روند که گاهی عنصر جنسی را از مبارزات جوانان کمرنگ کرده و جنبه سیاسی آن را پررنگ‌تر میکنند.

جمهوری اسلامی و قضاوت آن را همه میدانند و دنبال راه خلاصی از آن اما شخصیتی

مثل آقای بنی‌صدر که ادعای قرائت بهتر، امروزی‌تر و فلسفی‌تری از اسلام دارد، چرا تا کنون

درباره آزادی جنسی یا مثلاً اهمیت پذیرش حقوق همجنس‌گرایان حرفی زده است؟ از این

مهمتر آقای بنی‌صدر که در سالهای اولیه بعد از تحولات پنجاه و هفت، بخشی از این حاکمیت

بود و حتی رئیس جمهور هم شد، چرا تا کنون درباره سرکوب جنسی در آن سالها یا اعدام

همجنس‌گرایان در دوران ریاست جمهوری اش حرفی زده یا مسئولیتی تقبل نمی‌کند؟

تنها بنی‌صدر نیست که سکوت میکند، مخالفان سکولار و غیر مذهبی هم چیزی در چنته

ندارند. فکرش را بکنید که مثلاً سازمان اکثریت با آنهمه ادعا در سه دهه مبارزه ولی تا کنون

چیزی در اینباره نگفته یا سایت خبری نزدیک این گروه (ایران امروز) حتی یک مطلب هم در اهمیت

آزادیهای جنسی یا مسائل و مشکلات همجنس‌گرایان چاپ نکرده است. ظاهراً با این ادعای واهی

که اینها مسائل امروز مردم ما نیست یا اگر بنویسیم جمهوری اسلامی سایت ما را فیلتر میکند.

مثل اینکه بگوئیم ما از بهایی‌ها دفاع نمی‌کنیم یا از حق افراد در کمونیست بودن حرف نمی‌زنیم چون بیشتر مردم ما مسلمان هستند.

تمام شواهد دال بر این دارند که پرداختن به وجه آزادی جنسی بعنوان یک بخش اساسی از دموکراسی و آزادی فردی، و گسترش مباحث حول آن (نه اینکه فقط در جملات زیبا و آتشین خود دو کلمه آزادی جنسی را بگنجانیم) آنوقت توجه افراد هرچه بیشتری بخصوص جوانان را به برنامه‌های نیروهای مخالف جلب خواهد کرد. و تلفیق درخواستهای طیفهای مختلف و جمع آوری حداکثر نیرو جهت تغییرات، هنر مبارزه است. جالب اینجاست که نیروهایی که بیشتر روحیه مردم شهرها یا طبقه متوسط را بیان میکنند، از طرح این مسائل می‌پرهیزند اما نیروهایی مثل راه کارگر یا حزب کمونیست کارگری که ادعای منافع طبقه کارگر را دارند و این طبقه در شرایط امروز در پذیرش آزادیهای جنسی و یا حقوق همجنسگرایان نسبت به طبقه نسبتاً مدرن متوسط شهری از استعداد کمتری برخوردار است (با توجه به مسائل معیشتی و سواد، دسترسی به اطلاعات و...) اما همین دو تشکلات اخیر در عرصه مورد بحث، آزادی جنسی و دفاع از اقلیتهای جنسی، کارنامه بهتری دارند. از نیروهای داخل و امکانات محدود آنها که بگذریم، به باور من نیروهای خارج در طرح مسائل جنسی از سطح آگاهی و دانش مردم شهرها و بخصوص جوانان داخل خیلی عقب‌تر هستند. سکوت نیروهای مخالف جمهوری اسلامی درایت سیاسی و یا رعایت اخلاق عمومی نیست، ترس از سنت‌ها، کم‌دانشی و عمل نکردن به وظایف است ولی کو گوش شنوای نیروهای مدعی دموکراسی،



اسلام مترقی و سکولاریسم.

کس خوشگل و خیس خیس

من ایمان، دانشجوی کامپیوتر و نوزده ساله. دقیقاً یادم نیست از کی سکافو میخونم، ولی خب، میتونم بگم که رو من خیلی تاثیر گذاشته بطوری که نظر منو در باره سکس کاملاً تغییر داده.

من و نازی تلفنی با هم دوست شده بودیم.... تا یکماه اول دستشو هم نگرفته بودم، تو ماشین که می‌نشستیم، فاصله رو رعایت میکردیم، همیشه معتقد بودیم که عشق باید پاک باشه، احمقانه بود ولی تقصیر محیط و جامعه بود، بعد از اینکه مدتی از دوستی ما گذشت، اعتقادات خودم و سکاف برام دوگانگی پیش آورده بود، صبح و شب باخودم کلنجار میرفتم، تا اینکه بعد از شش ماه خونه دوستم پوریا خالی شده بود. (پوریا دوست من با دوست نازنین، یعنی

پریسا دوست بود.)

ظهر چهار نفری برای ناهار رفتیم اونجا، من هم تصمیم گرفته بود که اون روز دلی از عزا در بیارم و اینو به نازنین هم گفته بود.

نازنین اندام خیلی زیبایی داره، از وقتی که اومده بودیم تو خونه، این کیر صاحب مرده شق شده بود و داشت آبرومو می برد، نازنینم هم که متوجه موضوع شده بود، زیرچشمی نگاه میکرد و می خندید.

بعد از نیم ساعت که از بچه ها پذیرایی کردیم پوریا که کارشو خوب بلد بود، دست پریسا رو گرفت و پریسا هم با هزار عشوہ رفت تو اتاق پوریا و در رو پشت سرشون قفل کردن. من بی جنبه ضربان قلبم بالا رفته بود، سرخ شده بودم، تابلو تابلو. نازنین که فهمیده بود هم هی می خندید ولی بعد دستمو گرفت و رفتیم تو اون یکی اتاق و در رو قفل کردیم. منو میگی؟ داشتم از ترس می مردم، فکر میکردم چه خبره، بعد نازنین اومد نزدیک من. منم که حالا دیگه داشتم از حرص می مردم، دستمو انداختم دور کمر نازنین و با حرص شروع به لب گرفتن کردم؛ بدجوری داغ شده بودم و هیجان داشتم، انگار که ده تا قرص ویاگرا خورده بودم. خلاصه نازنین دراز کشید رو تخت، منم لباسامو درآوردم (بغیر از شرت) و رفتم بغلش کردم و دوباره شروع به لب گرفتن کردیم.

کم کم و با شک و تردید دستمو کردم تو لباسش و شروع به مالوندن سینه هاش کردم؛ دستم که به سینه هاش رسید، صدای آه و اوهش بلند شد که کیر نیمه خواب منو دوباره شق کرد. بدون معطلی رفتم سر خوردن سینه هاش، چه سینه هایی! کافیه بهشون نیگا کنی تا آبت راه بیفته، حتی تو فیلم سوپر هم این چنین سینه هایی ندیده بودم. خلاصه حالا نخور پس کی بخور شد. نازنین هم که دیگه از شدت شهوت بازوهای منو فشار میداد. آروم دست چپم رو بردم بسوی کس اش؛ وقتی که یه کم از روی شلوار با کس اش بازی کردم و دیدم که اون هم خوشش میاد، آروم و با ظرافت شلوارشو از پاش درآوردم..... وای چشمام گرد شدن؛ کس خوشگل و سفیدی که خیس خیس بود. یه کم با این کس مثل صدف مروارید بازی کردم، و بعد آروم از سینه هاش شروع به بوسیدن کردم و اومدم پائین. وسط راه یه کم با نافش ور رفتم و بعد رسیدم به کس اش، چه کس ای! که بویش آدمو دیوونه میکرد. ماهرانه اون کس نازش رو خوردم تا جایی که صدای آه و ناله اش بلندتر شد و یه دفعه آروم شد و گفت بسه! فهمیدم که به اورگاسم رسیده. خب، حالا نوبت من بود، مونده بودم چکار کنم. بدن لخت نازنین هم که بیحال و پشت به من افتاده بود و دیوونه ام میکرد. یه دفعه دیدم دست نازنین رفت رو کیرم و گفت شروع کن دیگه، چرا معطلی؟ من هم از خدا خواسته، با کرمی که همراهم آورده بودم اول یه حالی به کیرم دادم و بعد یه کاندوم روش کشیدم و آروم گذاشتم رو کونش و کم کم فشار دادم؛ صدای جیغش دراومد؛ کونش خیلی تنگ بود طوری که دهن کیرم سرویس شد.. کیرمو پس کشیدم و انگشتمو خیس کردم و آروم کردم تو، اونم که دائم میگفت اووووف، آلی، یوآلی! من هم اول با یه انگشت و بعد با دو انگشت یواش یواش جا رو واسه کیرم باز کردم و بعد آروم کردم تو کونش و با دست راستم رفتم و مشغول بازی باچوپوله اش شدم؛ وای که چه حالی می داد، نازنین هم با دستش پامو گرفته بود و اینقدر فشار داده بود که تا یه هفته رد ناخنهایش رو بدنم بود.

خلاصه وقتی که آیم اومد افتادیم و تو بغل هم یک ساعتی بودیم.

اون روز هیچوقت یادم نمی ره، از اون موقع به بعد من و نازنین هرچند وقت که خونه گیر بیاریم، یه حالی می کنیم.

خب، یه نکته؛ من نازنین رو خیلی دوست دارم و اون هم همینطور. باور کنین بعد از سکس

من و اون عاشق هم شدیم و علاقه امون دو برابر شده و این یکی به این خاطر است که من
روش سکس را قبلش تو سکاف خونده بودم.

